



مشاور مالی

□ جمشید رضایی

محترم یاد شده در اجرای ضوابط و مقررات به کارگیری مستخدمان موقت به کار گرفته شده اند که در این صورت تبدیل وضع آن‌ها مستلزم اخذ مجوز جدید می‌باشد که می‌بایست از طریق استانداری و سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور صورت پذیرد. البته تا آن جا که اینجانب اطلاع دارم اقداماتی از طریق دفتر محترم تشکیلات و نیروی انسانی سازمان جهت هماهنگی با سازمان مدیریت و برنامه ریزی در این خصوص انجام شده و هنوز هم در جریان می‌باشد.

○ با توجه به ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ چنان چه در بودجه سال مورد عمل (سال محکومیت قطعی) مبلغ محکوم به پیش بینی نشده باشد چگونه اجرای حکم دادگاه و پرداخت غرامت به چه صورتی می‌باشد. الف- آیا باید به تناسب در سنوات آتی و در حد مقدرات مالی شهرداری‌ها پرداخت گردد؟ ب- یا این که شهرداری‌ها باید نسبت به پرداخت کل غرامت (محکوم به) در بودجه سال آینده (یعنی سال بعد از محکومیت) اقدام نماید. ج- آیا شهرداری می‌تواند به تقسیط مبلغ غرامت را بپردازد؟

○ سؤال فوق که مکرراً از سوی شهرداری‌ها مطرح می‌گردد حاوی نکات مهم و ظریفی هستند که در هر شهرداری واحد امور مالی می‌بایست در مواجه شدن با آن وظیفه خود در چگونگی اجرای آن بدانند. هنگامی که شهرداری به موجب احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرای ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی ذی صلاح دیگر محکوم به پرداخت مبلغی می‌گردد، می‌بایست مبلغ محکومیت را به طریق مندرج در قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب

○ شماری از کارکنان شهرداری‌های استان همدان که خود را کارکنان مشمول ماده ۱۳ آیین نامه استخدامی شهرداری‌های استان همدان معرفی کرده اند سؤالی بدین مضمون مطرح نموده اند: احتراماً اینجانبان در سال ۱۳۸۱ از طریق آزمون استخدامی که با مجوز صادره از سوی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، استانداری همدان، جهت پست آتش نشان برگزار گردید، شرکت نمودیم و پس از قبولی در آزمون مذکور و گذراندن همه‌ی مراحل مصاحبه و گزینش در سال ۱۳۸۲ در شهرداری‌های تابعه استان همدان مشغول انجام وظیفه شدیم. حال پس از گذشت چهار سال سابقه کار مفید هنوز در بالاترین سطح به سر می‌بریم و هیچ گونه اقدامی در جهت مشخص شدن وضعیت استخدامی اینجانبان صورت نپذیرفته است. خواهشمند است نسبت به اعلام پاسخ در ماهنامه پژوهشی، آموزشی شهرداری‌ها اقدام لازم مبذول نمایید.

○ برای پاسخ به سؤال مذکور، ذکر نکاتی را به صورت مقدمه لازم می‌دانم: نخست آن که آیین نامه استخدامی کارکنان شهرداری‌ها کشور مصوب سال ۱۳۸۱ که ماده ۱۳ آن مورد استناد سؤال کنندگان قرار گرفته است، مطابق نامه شماره ۱۳۸۲/۱۲/۲۶ هیأت بررسی و ۵/۶۴۷۴/۹۵۲۰۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۶ تطبیق مصوبات دولت با قوانین و مقررات عمومی کشور مغایر با قوانین و مقررات عمومی کشور تشخیص داده شده است و بدین جهت قابل اجرا نیست تا زمانی که ایراد هیأت مرتفع شود. دوم آن که سؤال کنندگان محترم مشخص نکرده اند که به کارگیری آن‌ها تابع ضوابط مستخدمان موقت بوده یا ضوابط مستخدمان ثابت. به عبارت دیگر آیا به عنوان مستخدم موقت به کار گرفته شده اند یا ثابت و دائم، با این وجود به نظر می‌رسد که کارکنان



سال ۱۳۶۱ پرداخت نماید. برای پرداخت محکوم به ضد حالت متصور است: ۱- شهرداری در بودجه مصوب خود در سال جاری (سال صدور و ابلاغ رأی قطعی) دارای ردیف اعتباری برای پرداخت تمام محکوم به می‌باشد: که در این صورت می‌بایست کل مبلغ را از محل اعتباری مذکور پرداخت نماید. ۲- شهرداری در بودجه مصوب خود در سال جاری (سال صدور و ابلاغ رأی قطعی) دارای ردیف اعتباری برای پرداخت قسمتی از محکوم به می‌باشد: که در این صورت می‌بایست تا حدودی که اعتبار دارد، قسمتی از محکوم به را پرداخت و مابقی آن را در بودجه سال آتی خود لحاظ و در سال آتی پرداخت نماید. ۳- شهرداری فاقد اعتبار لازم در بودجه جاری خود برای پرداخت محکوم به است که در این صورت می‌بایست اعتبار لازم برای پرداخت آن را در بودجه سال آتی خود لحاظ و حداکثر تا پایان سال آتی پرداخت نماید.

همانطور که ملاحظه می‌گردد شهرداری نمی‌تواند به دلخواه خود هر سال قسمتی از مبلغی را که بدان محکوم شده است را در حق محکوم علیهم پرداخت نماید بلکه حداکثر زمانی را که شهرداری می‌تواند دین خود را پرداخت نماید سال پس از صدور حکم قطعی است. لازم به ذکر است مطابق تبصره ذیل ماده واحده قانون فوق‌الذکر، چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است؛ شهردار به مدت یک سال از خدمت منقصل خواهد شد. به علاوه مطابق ماده واحده، چنانچه شهرداری مبلغ مورد حکم را در حق محکوم علیهم ظرف مهلت مقرر پرداخت ننماید محکوم علیهم می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت نماید.

○ احتراماً به اطلاع می‌رساند معدنی در محدوده این شهر می‌باشد که به علت گرد و غبار زیادی که ایجاد می‌نماید موجب آلودگی محیط زیست می‌گردد. این شهرداری نامه ای برای مدیر کل محترم محیط زیست استان تهیه و ارسال نمود و طی آن از وی خواستیم با بررسی آلودگی‌های ناشی از فعالیت معدن مورد نظر و آزمایش آن، در خصوص آلاینده بودن یا نبودن معدن اظهار نظر نماید تا در صورت آلاینده بودن، مطابق قانون تجمیع عوارض از فروش محصولات آن یک درصد عوارض صنایع آلاینده اخذ شود. مدیر کل محترم محیط زیست استان در پاسخ به استعلام شهرداری چنین پاسخ داده است: به استناد بند (ه) ماده ۳ قانون تجمیع عوارض مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۵ مجلس شورای اسلامی کالاهای تولیدی که امکان استفاده از آنها به عنوان محصول نهایی وجود دارد، مشمول پرداخت عوارض می‌گردند و از آن جایی که محصولات تولیدی معادن به عنوان محصول نهایی و قابل مصرف برای عموم نمی‌باشند و صرفاً به عنوان ماده اولیه صنایع کاربری دارند لذا از شمول این قانون خارج بوده و طبقاً این اداره کل مجاز به معرفی این قبیل واحدها به عنوان واحد آلاینده نمی‌باشد. لطفاً بررسی و اعلام نمایید آیا نظریه اداره کل محیط

زیست حقوقی و قانونی است یا خیر؟ شهرداری را در خصوص نحوه اقدام در این زمینه راهنمایی نمایید.

○ قسمت اخیر بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض از کالاهای تولیدی، ارائه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی (موسوم به قانون تجمیع عوارض) ناظر به محصولات است که در خدمت محصولات نهایی قرار ندارند، ولی به تشخیص سازمان حفاظت محیط زیست جز و صنایع آلاینده می‌باشد؛ بنابراین سازمان یاد شده در اجرای مقرر فوق می‌بایست بررسی و اعلام نماید که آیا معدن مورد نظر جز و صنایع آلاینده می‌باشد یا خیر؟ این که محصولات معدن یاد شده جزو محصولات نهایی است یا خیر، در صلاحیت سازمان محیط زیست نمی‌باشد. با توجه به مراتب مشروحه فوق، نظریه مدیر کل محترم حفاظت محیط زیست استان مطابق با موازین حقوقی و قانونی نیست. شهرداری می‌بایست با ذکر نکته مذکور، سازمان محیط زیست را متقاعد نماید که در خصوص آلاینده بودن معدن مورد نظر اعلام نظر نماید تا پس از تشخیص آلاینده بودن معدن واقع در محدوده شهر، اخذ عوارض یک درصد فروش محصولات میسر گردد.

○ مطابق ماده ۶ قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه‌های عمومی کشور مصوب سال ۱۳۸۲ و ماده ۱۷ آیین نامه اجرایی آن و نیز تفاهم نامه آذرماه ۱۳۸۴ کمیسیون‌های فرهنگی اجتماعی شوراهای اسلامی مراکز استان‌ها و هیأت‌های کتابخانه‌های عمومی کشور، شهرداری‌ها موظف به پرداخت نیم درصد از کل درآمدهای خود به کتابخانه عمومی متعلق به انجمن کتابخانه‌های عمومی شهر مربوطه شده‌اند. از آن جایی که بعضی از درآمدهای شهرداری از جمله عوارض حذف پارکینگ می‌بایست ۱۰۰ درصد صرف احداث پارکینگ عمومی شود یا فروش اموال منقول و غیر منقول می‌بایست ۱۰۰ درصد صرف احداث پروژه‌های عمرانی گردد و یا عوض و معوض‌ها که در بودجه اعمال ولی گردش ریالی ندارد، لطفاً اعلام فرمایید این ارقام جزء مبنای محاسبه نیم درصد فوق‌الذکر خواهد بود یا خیر؟

○ برای پاسخ به این سؤال می‌بایست سابقه تاریخی موضوع را مورد بررسی قرار داد. قبلاً در ماده ۶۸ قانون شهرداری اصلاحی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷ مقرر شده بود: «بودجه و تخصیص اعتبارات شهرداری به استثنای موارد زیر که از محل درآمدهای مستمر شهرداری پرداخت خواهد شد: ۱- ۱۰ درصد سهم بهداری ۲- ۳ درصد سهم آموزش و پرورش ۳- ۴ درصد برای مبارزه با بیسوادی که از طریق کمیته ملی پیکار با بی سوادی به مصرف خواهد رسید ۴- ۳ درصد برای امور تربیت بدنی و پیشاهنگی ۵- ۱/۵ درصد سهم کتابخانه عمومی موضوع قانون تأسیس کتابخانه عمومی در تمام شهرها مصوب دی ماه ۱۳۴۴. برای تأمین هزینه‌های سازمانی و اداری شهرداری و امور دفاع غیر نظامی، امور خیریه و



و موضوع جدیدی نیست ثانیاً به درستی از ابتدا مقنن مبنای محاسبه سهم یادشده را «درآمدهای مستمر» قرار داده است. ثالثاً هر چند قسمتی از ماده ۶۸ اصلاحی قانون شهرداری در حال حاضر منسوخ است و ماده ۶ قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه‌های عمومی کشور مصوب ۱۳۸۲ جایگزین بند ۵ گردیده ولی ماده ۲۹ آیین نامه مالی شهرداری‌ها و تبصره ذیل آن کماکان به قوت خود باقیست. بر این اساس به نظر اینجانب با عنایت به این که حکم ماده ۶ قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه‌های عمومی کشور جایگزین بند ۵ ماده ۶۸ قانون شهرداری‌ها است، هر چند در ماده یاد شده به مستمر یا غیر مستمر بودن درآمدهای شهرداری که مبنای اخذ سهم کتابخانه است، تصریح نشده ولی بنا به حکم صریح تبصره ذیل ماده ۲۹ آیین نامه مالی شهرداری‌ها که طی آن صرفاً درآمدهای مستمر را مشمول اخذ سهمیه کتابخانه‌ها قرار داده؛ لذا مراد و مقصد از «درآمدهای شهرداری» مندرج در ماده ۶ درآمدهای مستمر شهرداری است. به علاوه جهت مزید اطلاع باید گفت که به منظور روشن شدن موضوع و دریافت خواست و نیت واقعی قانونگذار از ماده ۶ قانون یاد شده ظاهراً استفساریه‌ای تحت عنوان استفساریه ماده ۶ قانون تأسیس و نحوه اداره کتابخانه‌های عمومی کشور تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارسال گردیده است.

دیگر تکالیفی که به موجب قانون به عهده شهرداری‌ها محول است بر اساس تقسیماتی خواهد بود که با توجه به احتیاجات و مقتضیات محل به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر رسیده باشد و در هر صورت میزان اعتبارات عمرانی نباید از ۴۰ درصد بودجه سالانه کمتر باشد.» و در ماده ۲۹ آیین نامه مالی شهرداری‌ها مقرر شده است: «درآمد شهرداری به ۶ طبقه به شرح زیر تقسیم بندی می‌شود:

- ۱- درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر)
- ۲- درآمدهای ناشی از عوارض اختصاصی.
- ۳- بهای خدمات و درآمدهای مؤسسات انتفاعی شهرداری.
- ۴- درآمدهای حاصله از وجوه و اموال شهرداری.
- ۵- کمک‌های اعطایی دولت و سازمان‌های دولتی.
- ۶- اعانات و کمک‌های اهدایی اشخاص و سازمان‌های خصوصی و اموال و دارایی‌هایی که به طور اتفاقی یا به موجب قانون به شهرداری تعلق می‌گیرد.

تبصره - از انواع درآمدهای مذکور در ماده فوق فقط درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر) مشمول پرداخت سهمیه‌ها و حد نصاب‌های مقرر در ماده ۸۶ قانون شهرداری می‌باشد. همانطور که ملاحظه می‌گردد اولاً موضوع تخصیص سهم برای کتابخانه‌های عمومی مسبوق به سابقه بوده



تاریخ: ۱۳۸۵/۳/۲۱

شماره‌ی دادنامه: ۱۶۳ الی ۱۶۵

کلاسه‌ی پرونده: ۵۸۳/۸۴، ۵۱۹، ۹۰۴

شاکي: ۱- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ۲- آقای محمد جواد مرادی نژاد ۳- دادرس شعبه اول دیوان عدالت اداری آقای مرادی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول، ۴، ۱۸، ۲۰ بدوی و ۴، ۷، ۸ تجدید نظر دیوان عدالت اداری در خصوص تعیین مأخذ و مبنای میزان فوق العاده جذب به مستخدمین ذیحق.

مقدمه:

۱- الف- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۹۹/۸۲ موضوع شکایت آقای حمید فراهانی راد به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی و پرداخت ما به التفاوت فوق العاده جذب همترازی به شرح دادنامه شماره ۲۱۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ نظر به اینکه ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ شامل حق جذب نمی شود و رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری هم مؤید صحت عمل سازمان می‌باشد؛ بنابراین تخلفی از مقررات ثابت نیست حکم به رد شکایت شاکي صادر می‌گردد. ۱- ب- شعبه هفتم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۶۸/۸۳ موضوع تقاضای تجدید نظر آقای حمید فراهانی راد به خواسته تجدید نظر در دادنامه شماره ۲۱۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ شعبه چهارم دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۸۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۱ چنین رأی صادر نموده است: مبلغ افزوده شده به حقوق و فوق العاده شغل به شرح ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت جزء از کل حقوق و فوق العاده شغل بوده که فوق العاده جذب می‌بایست بر اساس آن محاسبه می‌شد و احتساب فوق العاده جذب بدون ملاحظه امتیاز مقرر در ماده مرقوم غیر موجه تشخیص علیهذا با توجه به مراتب فوق اعتراض را وارد دانسته و با فسخ دادنامه تجدید نظر خواسته حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ۲- شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۹۲/۷۹ موضوع شکایت آقای خیر الله خلیلی به طرفیت دفتر توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و



برنامه ریزی کشور به خواسته مطالبه جذب متعلق به تفاوت حقوق و فوق العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ به شرح دادنامه شماره ۱۳۸۱ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ محاسبه فوق العاده جذب کارکنان مشمول را بر اساس کل حقوق و فوق العاده شغل جدید مطابق (ماده ۸) دانسته بنابراین شکایت شاکی را وارد تشخیص داده است. ۳- شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۸۸/۸۳/۸۳ موضوع شکایت آقای غلام ابوالفتحی به طرفیت اداره کل توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته مطابق حق جذب مجموع حقوق و فوق العاده شغل ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۳۱۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۶ برقراری فوق العاده جذب بدون منظور کردن ۸۰ در صد مقرر در ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را موجب تضييع حقوق مستخدم دانسته و خوانده را ملزم به محاسبه فوق العاده جذب شاکی بر مبنای کلیت حقوق و فوق العاده شغل نموده است.

۴- شعبه هجدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۴۹/۸۲ موضوع شکایت آقای محمد رضا ستوده به طرفیت اداره کل توسعه منابع انسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته مطالبه جذب متعلق به ما به تفاوت حقوق و فوق العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ و اصلاح احکام زمان اشتغال و بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۱۹۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۲ چنین رأی صادر نموده است: در قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت هیچ گونه اشاره ای به ما به تفاوت همترازی نشده است و ابلاغ این عنوان بدون حکم قانون وجه قانونی نداشته و قابلیت اجرایی ندارد و مابه التفاوت به اینک عدم اعمال افزایش حقوق و فوق العاده شغل در میزان حق جذب شاکی نیز تأثیر منفی داشته و باعث تقلیل آن گردیده است؛ علیهذا حکم به ورود شکایت و الزام سازمان طرف شکایت به اصلاح احکام کارگزینی ضمن تعیین میزان صحیح حقوق و فوق العاده شغل با اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ و احتساب میزان فوق العاده جذب بر اساس حقوق و فوق العاده شغل افزایش یافته صادر و اعلام می گردد. ۵- الف- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۴۱/۸۲ موضوع شکایت آقای علی هاشمی گیلانی به طرفیت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته احتساب فوق العاده جذب جزء حقوق و فوق العاده شغل افزایش یافته صادر و اعلام می گردد. ۵- الف- شعبه چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه مطابق ماده ۸ قانون نظام هماهنگی پرداخت مقرر گردیده است صرفاً حقوق و فوق العاده شغل مستخدمین با حقوق و فوق العاده شغل اعضای هیأت علمی دانشگاهها همتراز شود؛ بنابراین موضوع مشمول قانون فوق العاده جذب نمی گردد و برابر رأی وحدت رویه شماره ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تخلف از مقررات ثابت نیست و خواسته موجه نمی باشد؛ لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می گردد. ۵- ب- شعبه هشتم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۰۱/۸۳ موضوع تقاضای تجدید نظر آقای علی هاشمی گیلانی به خواسته تجدید نظر در دادنامه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۸۳/۴/۹ اینک رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان ناظر به فوق العاده جذب بوده نه حقوق و فوق العاده شغل مستخدمین مشمول و اداره تجدید نظر خوانده منکر وجود شرایط سه گانه مندرج در متن ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت، اعتراض تجدید نظر خواه را نتیجتاً وارد تشخیص داده علیهذا با فسخ دادنامه تجدید نظر خواهی و ورود شکایت تجدید نظر خواه صادر می گردد. ۶- شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۷۸۷/۸۳ موضوع شکایت آقای محمد هادی پور به طرفیت، وزارت جهاد کشاورزی به خواسته اصلاح حکم کارگزینی به شرح دادنامه شماره ۲۶۳۶ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۷ چنین رأی صادر نموده است: با عنایت به اینکه سازمان طرف شکایت ضمن پذیرش شمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت درباره شاکی در مقام پیاده کردن مفاد ماده مرقوم به جای افزایش اصل حقوق و فوق العاده شغل نامبرده به میزان ۸۰ درصد حقوق و فوق العاده شغل اعضای هیأت علمی مبلغی را که از این بابت می بایست به حقوق و فوق العاده شغل اضافه می نمود با عنوان تفاوت تطبیق همترازی و در ستون دیگری از حکم کارگزینی منظور نموده است که این عمل مغایر نص صریح ماده ۸ قانون فوق الاشعار می باشد؛ فلذا اقدام سازمان طرف شکایت وفق مقررات نبوده شکایت شاکی را وارد تشخیص و حکم به ورود آن صادر می گردد. ۷- شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۲۰/۸۲ موضوع شکایت آقای محمد پرتوی به طرفیت: ۱- وزارت جهاد کشاورزی ۲- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی بر اساس ماده ۸ قانون نظام هماهنگ به شرح دادنامه شماره ۸۰۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۳ چنین رأی صادر نموده است: در هیچ کجای ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت صحبتی از تعیین مابه التفاوت نموده است و اقدام شورای حقوق و دستمزد به تعیین مابه التفاوت خارج از حدود اختیارات قانونی اش بوده و بهانه مشخص نبودن درصد متعلق به حقوق و در صد متعلق به فوق العاده قابل قبول نمی باشد شکایت شاکی وارد تشخیص و مستکی عنه مکلف است حکم کارگزینی شاکی و سایر احکام حقوقی وی تاکنون در قسمت های (الف) - ب - پ و د) بند ۲۰ و بند ۲۱ حکم مذکور را اصلاح و فوق العاده تعیینی را با حقوق و فوق العاده شغل شاکی جمع و در یک ستون قرار داده و ستون های دیگر حکم حقوقی وی را بر آن اساس محاسبه نماید. ۸- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۲۰/۸۲ موضوع شکایت آقای اسماعیل صالحی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته الزام مؤسسه طرف شکایت به اجرای مفاد



ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت به شرح دادنامه شماره ۲۰۰۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ با توجه به رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان شکایت شاکی را غیر ثابت تشخیص و حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌نماید. ۹- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۴۵۱/۸۲ موضوع شکایت آقای سید رضا ابراهیمی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی و پرداخت ما به التفاوت فوق العاده جذب همترازی به شرح دادنامه شماره ۲۱۱۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۰ چنین رأی صادر نموده است: موضوع ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت شامل حق جذب نمی‌شود و رأی ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان هم مؤید صحت عمل سازمان می‌باشد؛ بنابراین تخلفی از مقررات ثابت نیست و خواسته موجه به نظر نمی‌رسد لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. ۱۰- الف- شعبه دوازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۱۲/۸۲ موضوع شکایت آقای محمد جواد مرادی نژاد به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته الزام سازمان طرف شکایت به اصلاح حکم بازنشستگی به شرح دادنامه شماره ۱۷۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۳ حکم به الزام طرف شکایت به اصلاح حکم بازنشستگی صادره بر اساس حقوق و مزایای اصلاح شده در حکم قطعی صادره از شعبه هجدهم دیوان صادر نموده است. ۱۰- ب- شعبه چهارم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۵۲۴/۸۳ موضوع تقاضای تجدید نظر سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته تجدید نظر در دادنامه شماره ۱۷۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۳ شعبه دوازدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۲۴ مورخ ۸۴/۴/۱۱ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه مطابق ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ فقط حقوق و فوق العاده شغل دارندگان مدارک تحصیلی دکتری، فوق لیسانس و مدارک همتراز از لحاظ استخدامی که در واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال دارند نباید از ۸۰ درصد مجموع حقوق و فوق العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضاء هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کم تر باشد و ظاهراً این حکم شامل حق جذب نمی‌شود و رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان نیز بر همین مبنا صادر شده و مؤید موضوع است علیهذا ضمن وارد دانستن تجدید نظر خواهی تجدید نظر خواه و نسخ رأی صادره از شعبه بدوی حکم به رد شکایت صادر می‌گردد.

۱۱- الف- شعبه هفدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۰۰۵/۸۳ موضوع شکایت خانم فرزانه وزیری فراهانی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته اصلاح حکم کارگزینی به شرح دادنامه شماره ۳۰۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۳ تفکیک حق همترازی با حقوق و فوق العاده شغل مستخدم مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را فاقد محمل قانونی دانسته و پرداخت ما به التفاوت را بر خلاف نظر قانونگذار در ماده مذکور تشخیص، بنابراین شکایت را وارد تشخیص داده است. ۱۱- ب- شعبه چهارم تجدید نظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۲۱/۸۴ موضوع تقاضای تجدید نظر سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته تجدید نظر در دادنامه شماره ۳۰۸۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۳ صادره از شعبه ۱۷ دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۳ با عنایت به مفاد رأی شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان که مستنبط از ماده ۸ قانون نظام هماهنگ فوق العاده جذب را مشمول به اصطلاح همترازی حقوق و فوق العاده شغل مستخدمین همتراز شده با اعضاء هیأت علمی نمی‌داند ضمن فسخ دادنامه صادره از شعبه بدوی حکم به رد شکایت صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدید نظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

قانونگذار به شرح ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب شهریور ماه ۱۳۷۰ به دولت اجازه داده است به منظور تطبیق وضع کارکنان دستگاههای مشمول مقررات خاص و جذب و نگهداری نیروهای مناسب برای مشاغل تخصصی و مدیریت، فوق العادههای خاصی وضع نماید و هیأت دولت تعیین میزان فوق العاده مزبور را تحت عنوان حق جذب با رعایت مقررات مربوط به عهده شوری حقوق و دستمزد محول نموده اند. شورای حقوق و دستمزد مأخذ و مبنای تعیین و پرداخت حق جذب را به مستخدمین ذیحق مجموع حقوق و فوق العاده شغل دریافتی آنان اعلام داشته است. نظر به اینکه حقوق و فوق العاده شغل مشمولین ماده ۸ قانون فوق الاشعار به ترتیب مقرر در این ماده تعیین شده و نباید از ۸۰ درصد مجموع حقوق و فوق العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضاء هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد، بنابراین تجزیه و تفکیک حقوق و فوق العاده شغلی که به ترتیب مقرر در ماده مزبور تعیین می‌شود از جهت احتساب و تعیین حق جذب محمل قانونی ندارد و دادنامههای فوق الذکر مبنی بر ورود شکایت شاکیان در حدی که متضمن این معنی است صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم الاتباع است.